

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

دکتور سید هاشم صاعد

۱۰/۱۰/۲۲

درنگی بر :

برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم

به کوشش سید ولید صاعد
چاپ دوم

انتشارات بامیان
لیموژ - فرانسه

به ادامه گذشته:

۴ - قانون اساسی و عهد شاه امان الله :

انسان از کهن ترین روزگار در بین گروه های مختلف به سر میبرد تا آنکه نیروی آفریننده عقل انسان در پرتو تجارب حاصله ، در ابعاد مادی و معنوی ، زندگی را انکشاف داده است .

با توجه به چشم انداز تاریخ ، گذشته نشان میدهد که جوامع ابتدائی هنوز به آن مراحل نرسیده بود که قوانین اجتماعی را از قوانین طبیعی تفکیک می نمود و یا محرمانه و اصول و آداب اجتماعی را مانند نظام طبیعی جاودانه نمی شمرد .

گر چه امروزه مراحل تکامل در جوامع بشر معین بوده ، ولی در هر حال نتایج مراحل عهد باستان ، قرون وسطی و عصر جدید در همه کشور ها و یا جوامع بشریکسان نبوده است .

معهدا تکامل تاریخی جوامع انسانی بیانگر اینست که اندازه تفکر و هنر و فرهنگ و سیاست و حقوق در همه جا یکسان رشد نکرده است ، چنانکه دوره بردگی قبل از قرون وسطی در یونان و روم قدیم ژرفا و سختگیری داشته ولی در ایران و افغانستان و شاید هم در بعضی ملل دیگر به آن شدت نبوده است .

قدیم ترین قانون همانا منشور حمورابی است که آنرا برای جامعه سه طبقه (اشراف ، بندگان و خلق) تدوین کرده بود. به همین روال میراث قانون اساسی و دموکراسی از جامعه پر از فلسفه و حکمت یونان به دیگران باقی ماند که نمی توان دموکراسی و قانون اساسی یونان قدیم را با دموکراسی و قوانین اساسی امروزی جهان در مقام مقایسه

قرار دهیم ، زیرا در دموکراسی و در قانون اساسی یونان بردگان و خارجیان هیچ حقوقی نداشته اند ، همچنان با وجودیکه در تمدن روم قدیم يك نظام حقوقی بی سابقه ای ایجاد شده بود ، ولی اکثریت مردم ، یعنی بردگان ، در موقعیت غیر انسانی و بدون حقوق قرار داشتند .

در قرون وسطی نیز حاکمیت فئودالی تمام قدرت اداری ، قضائی و انتظامی را در دست خود داشت و در اروپا سلطه پادشاه کلیسا و پادشاه سیاسی ، مردم را تحت فشار قرار داده بود .

در قرنهای یازدهم و دوازدهم میلادی ، بنابر توسعه تجارت و صنعت و ازدیاد نفوس و رونق گیری شهر ها ، سراسر اروپا در يك تحول عمومی روبر گردید و بعد تر دوره ای رنسانس (قرن های چهاردهم تا شانزدهم) سیمای فرهنگی و هنری اروپا را تغییر داد . به موازات همین تحولات عمومی بود که فکر ایجاد نظام حقوقی عادلانه ، دانشمندان را به خود متوجه نمود تا در صورت امکان طرق کشف قواعدحقوقی را با روش عقلانی انجام دهند .

اما در اروپا ، انگلستان را باید استثناء قرار داد ، زیرا در آن کشور قواعد حقوقی موضوعه مانند دیگران به حد کافی مطمح نظر قرار نگرفت ، بلکه بیشتر نظام حقوقی ، قانون اساسی ، دموکراسی و سیستم پارلمانی خود را متکی بر سنن قدیم و آرای قضائی به صورت غیر مکتوب بنا نهاد .

قانون اساسی از لحاظ تاریخی ، در یونان قدیم سابقه طولانی دارد چنانچه در یونان برای شهر های مختلف ۱۵۳ قانون اساسی تدوین شده بود . اما قانون اساسی در سیر زمان ، ضمن مبارزه خونین انسانها علیه اشرافیت ، ارستوکراسی ، حکومت خود کامه ، دیکتاتوری ، تیوکراسی و استبداد ، اشکال و محتوای جداگانه به خود گرفت .

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در حقیقت اولین قانون اساسی بود که با الغای رسمی بردگی و بندگی ، در تاریخ هفدهم سپتامبر ۱۷۸۷ میلادی مطابق با سال دوازدهم استقلال ایالات ، در مجمع ملی آنکشور به تصویب رسیده است . قانون اساسی ایالات متحده آمریکا اولین قانون اساسی بود که در خود آزادی های اساسی از قبیل آزادی بیان ، آزادی دین ، آزادی مطبوعات و اجتماعات را گنجانیده است .

اما در فرانسه به اساس نظر دانشمندان مبارز به ویژه نظریات منتسکیو (تفکیک دهنده قوای ثلاثه) که آنرا در کتاب خود به نام « روح القوانین » درج نموده و هم افکار ژان ژاک روسو که در « قرارداد اجتماعی » مندرج است ، روح آزادیخواهی و انقلابی را در جامعه فرانسه به ثمر رسانیدند که به تأسی از آن نظام فئودالی در هم کوبیده شد و به جای آن نظام بورژوازی در ۱۷۸۹ به ثمر رسید .

بعد از انقلاب ۱۷۸۹ ، قانون اساسی ۱۷۹۵ نه تنها اعلامیه حقوق بشر را در خود بگنجانید ، بلکه سایر تکالیف را نیز صراحت بخشید .

منظور ما در این نوشته بیان شرح تنقیح و تعدیل مکرر قانون اساسی فرانسه نبوده ، بلکه هدف از اشارات مختصر این است که بعد از تفکیک قوای ثلاثه فرانسه ، آنکشور به مدارج ترقی بیشتر نایل آمد .

به صراحت میتوان گفت که همین نمونه های قوانین اساسی آمریکا ، فرانسه و سایر کشور های اروپائی مانند المان ، بلژیک و اطریش و غیره در تمام کشور های جهانی بحیث الگو و نمونه قرار گرفتند .

معهدالک امیر امان الله در جامعه اسلامی افغانستان برای بار اول قانون اساسی وضع و اعلام نمود که برای مردم ما به کلی نا آشنا و بیگانه بود . اما باید اذعان نمود که قانون اساسی عهد شاه امان الله از نقطه نظر حقوق اتباع افغانستان کمبود های فراوان داشته و به استثنای آزادی نوشته ، بقیه آزادیهای اساسی از قبیل آزادی های بیان ، اجتماعات ، تأسیس احزاب سیاسی و حق انتخاب و انتخاب شدن را در خود احتواء نکرده بود .

همچنان در قانون اساسی عهد شاه امان الله به كمبود تفكيك قواى ثلاثه كه ركن اعظم دموكراسى را بيان ميكند ، بر ميخوريم ، چنانچه كابينه فقط در برابر شاه مسؤليت داشت و بس . اما در عمل اين دموكراسى ابتدائى در يك جامعه سنتى قابل مباحثات فراوان بوده ، ولو اجازه قانون احزاب وجود نداشت وليك در عمل « حلقه جوان » و حلقه تحت رهبرى مير سيد قاسم خان كه در عصر امير حبيب الله به طور مخفى فعاليت داشتند ، در عهد شاه امان الله به فعاليت علنى اقدام نمودند بدون آنكه مورد توبيخ و مجازات قرار گيرند . بنا برآن دموكراسى شاه امان الله را نمى توان از جمله دموكراسى كلاسيك و پارلمانتاريزم شمرد .

خلاصه اينكه شاه امان الله از جمله پادشاهانى نبود كه همه چيز را بروى كاغذ بنويسد ولى در عمل به يكي آن هم وفا نكند ، بلكه مرد عمل بود و اگر قانون اساسى نقص ها داشت بخاطر كمبود محققان حقوقى بود ، زيرا در عمل بيشتر طرفدار سواد و علم و تربيت مى بود و در اينجا دريغم مى آيد از دو حكايى كه شنيده ام ، ناگفته بگذرم : ميگويند پسر شاه امان الله ، در روز اول كه به مكتب امانيه (استقلال) ميرفت ، قبل از خروج وى از ارگ شاهى عمله و فعله و مامورين ارگ (نظامى و ملكى) در مقابل دروازه ارگ شاهى ، يك دروازه شاهى را تزئين نمودند . وقتى شاه از قضيه اطلاع يافت خودش از ارگ بيرون آمد و به تماشاى دروازه پرداخت و سؤال نمود كه اين دروازه دولتى براى چه ترتيب و تزئين شده ، يكي از مامورين به افتخار تمام گفت : به خاطر يكه فرزند پدر ملت امروز به سوى مكتب ميروند . شاه امان الله متعجب گرديد و گفت : آيا مقابل در ساير اطفال كه امروز تازه به سوى مكتب ميروند چنين دروازه اى ساخته ايد ؟ همه سكوت اختيار نمودند و شاه گفت خون پسرمان رنگين تر از ديگران نبوده و بايد بزودى دروازه را برداريد...

حكايى دوم اينست كه يکروز همراى چند عمله و فعله ، هنگام آمدن شاگردان به مكتب ، قريب دروازه مكتب ايستاد و شاگردانيكه آب بينى شان روان بود يك دستمال به هر يك ميداد و مى گفت كه من بعد در جيب تان يك دستمال داشته باشيد تا بينى تان را پاك كنيد ...

خلاصه اينكه امان الله جوان از محضر استادش ، محمود طرزي ، فيض سرشار برده و با مشروطه خواهان و اصلاح طلبان دربار پدرش رابطه نزديك و دوستانه داشت . بعد از جلوس بر تخت شاهى ، افغانستان را به استقلال عام و تام رساند و در جنب آن نهضت هاى شكوه مندى را در عرصه هاى سياست مستقل مى ، مطبوعات آزاد ، آموزش و پرورش ، آزادى نسوان ، پيشه وري ، صنايع دستى ، تجارت آزاد ، ساختمان ، معماری ، فابريكات ، خط آهن شهرى ، هنر و موسيقى و غيره به ارمغان آورد كه اكثر آنها ابتكارى بود و در تاريخ سابقه نداشته است .

اما اسفا كه دولت آزاديخواه بدون چاره هاى اساسى در سطح اقتصاد ، بخصوص در سطح كشاورزى و ماليات ، عاشق و دلباخته رونق فرنگ بود و بدون مراعات شرايط عينى ، به گزينش تقليد و نمونه ها پرداخت . گرچه مردم در كار هاى اساسى او را با گرمجوشى استقبال مى نمودند ولى شاه با تقليد مسايل جزئى مانند پوشيدن لباس غربى ، تبديل رخصتى جمعه به يكشنبه و مانند اينها كه كمترين تاثيرى در پيشرفت جامعه نداشت ، محاسن خود را از دست داد و از اعتبار ساقط نمود .